**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021125**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ما در جلسۀ قبل یک سری نکاتی در مورد بحث‌های منبع‌شناسی اشاره کردیم، بعضی از دوستان بعد از درس سؤالاتی کردند من احساس کردم ولو این بحث خیلی مفصل است و نمی‌توانم در این جلسات این درس به آن بپردازم، ولی بعضی از نکاتش را یک کمی روشن‌تر بکنم شاید بهتر باشد. یکی از مطالبی که در زمان قدیم بوده بحث اجازات عام بوده. اجازۀ عام اجازۀ عام بدون مناولۀ نسخه. فرض کنید استاد می‌آمده فرض کنید حسین بن سعید، به احمد بن محمد بن عیسی جمیع روایاتش را اجازه می‌داده، بدون اینکه هیچ نسخۀ خاصی در اختیارش بگذارد. می‌گفته که همۀ روایت‌هایی که من دارم شما حق دارید از من نقل کنید، اینکه این روایت روایت من هست را خودت باید احراز کنی. اجزت لک بجمیع ما صح عندک من روایتی، به نحو کلی اینکه مصداق روایت چی است این مصداق روایت در شاگرد باید برایش احراز بشود نه استاد، استاد نسبت به اینکه چه روایت من چی هست تضمین نمی‌دهد، اجزت لک بجمیع ما صحت عندک من روایتی، یک عبارتی مرحوم شیخ صدوق دارد در کمال الدین، یک داستان معمر مغربی را که نقل می‌کند در آنجا در کمال الدین دارد نقل می‌کند از حسن بن محمد بن یحیی معروف به ابن اخی طاهر یک روایتی را نقل می‌کند، می‌گوید که این حسن بن محمد بن یحیی به من اجازه داده که همۀ روایت‌های او را نقل کنم، اجاز لی بما صح عندی من روایته. این روایت را من از خودش نشنیدم، ولی یک راوی ثقه‌ای این مطلب را از او نقل کرده، بنابراین برای من ثابت شده که این روایت، روایت او است، وقتی ثابت شد روایت روایت او است من می‌توانم این را از او نقل کنم، این را در آنجا دارد، مرحوم آقای غفاری یک حاشیه‌ای آنجا زده که اصلا پیداست متوجه نشده که داستان چی است، در حاشیه می‌گوید این حسن بن محمد بن یحیی ضعیف است و به خاطر همین این عبارت‌ها را آورده، اصلا ربطی به این حرف‌ها ندارد، ایشان می‌گوید که این داخل در اجازۀ حسن بن محمد بن یحیی هست بجیمع ما صح عندی من روایته و قد صح عندی هذه الروایة بروایة الشریف فلان کس، شریف ابا عبدالله نعمه است آن راوی که هست. می‌گوید چون آن آقا که آدم ثقه‌ای هست این مطلب را از حسن بن محمد بن یحیی نقل کرده بنابراین این روایت روایت حسن بن من حمد بن یحیی شده، وقتی روایت او شد من حق دارم بگویم الخبرنی الحسن بن محمد بن یحیی، بدون واسطه می‌توانم بگویم، این فکر اصلا تردید سند قدمایی براساس این فکر است که یک احیانا، فرض کنید ببینید حالا شیخ طوسی مراجعه می‌کند به فهرست شیخ صدوق، در فهرست شیخ صدوق آنجا گفته اخبرنی محمد بن حسن بن احمد بن ولید طریق ذکر می‌کند. خب شیخ صدوق آدم ثقه‌ای است، آدم مورد اعتمادی است بنابراین برای شیخ طوسی طریق محمد بن حسن بن ولید ثابت می‌شود که این روایت را محمد بن حسن بن ولید روایت کرده. وقتی که ثابت شد شیخ طوسی یک طریق دیگری به محمد بن حسن بن ولید دارد، آن طریق را جایگزین می‌کند. عمدتا هم این جایگزینی به خاطر کم کردن واسطه است، شیخ طوسی یک طریق دو واسطه‌ای به ابن ولید دارد که آن طریق عبارت است از شیخ مفید، از شیخ صدوق از ابن ولید مثلا. حالا غیر از شیخ مفید سایر مشایخ شیخ طوسی هم شاگردهای شیخ صدوق بودند، مثل حسین بن عبیدالله غضائری و احمد بن عبدالواحد آنها همه‌شان شاگردهای شیخ صدوق بودند. همۀ این طرق با ابن ولید دو واسطه‌ای است. ولی شیخ طوسی از یک نفر دیگر هم روایت دارد، آن ابی جید است. ابن ابی جید مسن بوده، موقعی که شیخ طوسی آن را درک کرده، یک واسطه‌ای هست به روایت ابن ولید، ایشان برای اینکه واسطۀ روایت ابن ولید را کم کند خیلی جاها می‌گوید اخبرنی ابن ابی جید عن ابن الولید. نه اینکه این را از مثلا کتاب ابن ولید اخذ کرده، نه از کتاب شیخ صدوق اخذ کرده، شیخ صدوق این را از استادش ابن ولید اخذ کرده بنابراین چون جمیع روایات ابن ولید را شیخ طوسی از طریق ابن ابی جید طریق داشته، ابن ابی جید به نظرم در چیز ابن ابی جید هم هست می‌گوید کان معه خط ابن الولید باجازته لجمیع ما یرویه و امثال اینها، یک همچین چیزی فکر کنم در شرح حال ابن ولید محمد بن حسن بن ولید در آنجا هم هست.

**شاگرد:** خطُ یعنی چی؟

**استاد:** خط ابن ولید، یعنی اجازه‌اش، اجازه‌ای که ابن ولید داده بود به ابن ابی جید داشت، اجازه‌ای که به خط خود ابن ولید بود در اختیار ابن ابی جید بود، بنابراین ابن ابی جید به جهت اینکه اجازۀ عام دارد به همۀ روایات ابن ولید شیخ طوسی مراجعه می‌کند به فهرست شیخ صدوق. این فهرست برایش قابل اعتماد است چون یک کتاب شناخته شده، از آن طرف خود شیخ صدوق ثقه است، شیخ صدوق ثقه که کتابش برای شیخ طوسی ثابت شده است مطلبی را از ابن ولید نقل می‌کند، ایشان به جای اینکه آن را از طریق مثلا شیخ مفید عن الشیخ الصدوق عن ابن ولید نقل کند که واسطۀ بین شیخ طوسی و ابن ولید دو تا واسطه باشد می‌آید ابن ابی جید را واسطه قرار می‌دهد، اینجوری است. بنابراین آن نکته‌ای که در جلسۀ قبل عرض کردم که بعضی از دوستان آمدند هر جایی ابن ولید در سند فهرست شیخ طوسی دیدم همه را گفتند از فهرست ابن ولید اخذ شده هیچ دلیل نداریم، بلکه حالا من این را دیگر نمی‌خواهم واردش بشوم، شواهد روشنی داریم که همۀ اینها مال فهرست شیخ صدوق است، حالا چجوری اینها را تشخیص بدهیم آن هم خودش یک داستان مفصلی دارد. یک نکته اینجا می‌خواهم عرض بکنم، شیخ طوسی هیچ جایی در فهرستش، قال ابن ولید، ذکر ابن ولید از این تعبیرات ندارد. جایی که می‌خواهد مطلب نقل کند مطالب از شیخ صدوق نقل می‌کند مثلا این تعبیر، حتی مطالبی که اصلش هم مال ابن ولید بوده از شیخ صدوق نقل کرده، مثلا در صفحۀ ۱۷۴ فهرست شیخ طوسی می‌گوید ذکر ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه القمی. در صفحۀ ۲۰۱ می‌گوید لم یروهما محمد بن علی بن حسین بن بابویه و قال فی فهرسته، تصریح می‌کند قال فی فهرسته. در صفحۀ ۲۶۴ می‌گوید که رواه محمد بن علی بن حسین بن بابویه، و همینجور جاهای دیگری که ایشان هست. در رجال شیخ طوسی تمام موارد، حالا یکی از، قبل از آن این نکته را عرض بکنم، یک موردی ابن ولید، اصلش مال ابن ولید است، ابن ولید از روایات محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری روایاتی را استثناء کرده، این استثناءها را شیخ طوسی به ابن ولید نسبت نمی‌دهد، به شیخ صدوق نسبت می‌دهد و یک کمی هم عبارت‌هایش فرق دارد، بعضی جاها عبارت‌هایش فرق دارد که در نحوۀ نگاه ما به این استثناء هم اثرگذار است حالا من وارد آن نمی‌خواهم بشوم. بر خلاف نجاشی، اوّلاً نجاشی صریحا از فهرست شیخ ابن ولید مطلب نقل می‌کند و مکرر از ابن ولید مطلب نقل می‌کند به خلاف شیخ طوسی که از شیخ صدوق مطلب نقل می‌کند مثلا نجاشی می‌گوید له کتاب ذکره محمد بن حسن بن ولید فی فهرسته، رجال نجاشی، صفحۀ ۳۳. کان ضعیفا علی ما ذکره ابن الولید و قد رویٰ ابن الولید، طریق ابن ولید را ذکر می‌کند، صفحۀ ‌۳۱۶. و کان ابن الولید یقول انه کان یضع الحدیث، رجال نجاشی، صفحۀ ۳۳۸. و قال ابن الولید، صفحۀ ۳۷۳، همینجور موارد دیگری هم حالا من اینها را صریح یک سری مواردش را یادداشت کردم، شاید در موارد دیگری هم باشد. آن استثناءهایی از رجال نوادر الحکمة را شیخ طوسی از شیخ صدوق نقل می‌کرد، ولی مرحوم نجاشی از ابن ولید نقل می‌کند، می‌گوید کان محمد بن حسن بن ولید یستثنی من روایة محمد بن احمد بن یحیی ما رواه عن، لیست مستثنیات را ذکر می‌کند. مال شیخ طوسی عنوان دار است، مثلا می‌گوید قال محمد بن علی بن حسین بن بابویه الا ما کان من تخلیطٍ و هو الذی رواه فلان فلان فلان، ولی مال نجاشی عنوان ندارد، عنوان ما کان من تخلیط در تعبیرش نیست. بعضی جاها تعبیراتی که در عبارت شیخ طوسی هست اضافات دارد که به نظر می‌رسد آن اضافات توضیح و تفسیر کلام ابن ولید است، اصلش مال ابن ولید بوده شیخ صدوق آن عبارت‌ها را آورده با اضافات. خیلی نحوۀ فهم، کنار هم گذاشتن اینها نگاه ماه را نسبت به اینکه عبارت چی است و امثال اینها تغییر می‌دهد، نکاتی هست که من دیگر نمی‌خواهم واردش بشوم. بنابراین عرض من این هست که ما همین که یک نفر در سند دیدیم نباید تصور کنیم که از کتاب او اخذ شده، اصلا طرقی که در رجال نجاشی فهرست شیخ وجود دارد بسیاری از این طرق طرق اجازه‌ای است، اصلا بعضی موارد تصریح می‌کند که من این کتاب را ندیدم، تصریح می‌کند بعد می‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایته فلان کس. برای چی این هست؟ به خاطر اینکه اجازۀ عام است، اجازۀ عام به نسخه کار ندارد، موارد مکرر با تصریح به اینکه، و مواردی که اصلا حجم زیادی که اصلا در فهرست شیخ و رجال نجاشی هست خودش نشانگر این هست که نمی‌تواند این طرق هر کدام یک نسخه‌ای را نشان بدهد. بله بعضی موارد نسخه ما داریم، اینجور نیست که نسخه نبوده و این اجازه همه‌اش اجازۀ عام باشد، بعضی موارد نسخه هست، ولی محدود است، ما دلیلی بر اینکه تک تک موارد نسخه باشد نیست، آن جایی که مثلا نسخه هست، عبارت ابن نوح مثلا به نجاشی در ترجمۀ حسن بن سعید و حسین بن سعید است. مرحوم نجاشی نامه نوشته بوده به حسن بن سعید و حسین بن سعید ازش درخواست کرده بوده که طرق خودش را به این کتاب‌ها ذکر بکند، به ابن نوح نامه نوشته بوده. ابن نوح پاسخ داده، این پاسخ را نجاشی آورده، می‌گوید که، نمی‌دانم ۴ نفر است، ۵ نفر است، اینها کتاب حسین بن سعید را روایت می‌کنند. یکی یکی اینها را ذکر می‌کند، دقت در عبارت‌های اینها پیداست ابن نوح یک دقت‌هایی دارد که حالا من نمی‌خواهم وارد تحلیل آن عبارت‌هایش بشوم. بعد می‌گوید که آن چیزی که از اینها مهم‌تر هست اما ما علیه اصحابنا و المعول علیه ما رواه احمد بن محمد بن عیسی، بعد در ذیل یک طریق، آخرین طریق یک کمی نسبت به این ابراز تردید هم می‌کند، می‌گوید که این طریق لم اجد له ثبتا الا قوله رضی الله عنه. کأنّ این طریق یک کم طریق گیرداری است ولی خب راوی ثقه این را نقل کرده دیگر باید پذیرفت، نهایتا هم تردید نمی‌کند، ولی کأنّه یک قدری با ان قلت و قلت می‌گوید کأنّ حجیت تعبدیه دارد دیگر قوله رضی الله عنه همین کافی است برای اینکه آن را اثبات کنیم. بعد هم اشاره می‌کند شما از هر نسخه‌ای بما رواه صاحبه روایت کن، این ازش استفاده می‌شود که کتب حسین بن سعید نسخه‌های مختلف داشته، یکی‌اش نسخۀ احمد بن محمد بن عیسی است، یکی‌اش نسخۀ احمد بن محمد بن خالد است، یکی نسخۀ ابن ابان است، حسین بن حسن ابان است، یکی نسخۀ حسن بن راوی مستقیم از الآن یادم نیست کی است، عن حسن بن سعید-اش به کجا منتهی می‌شود، به هر حال ۴، ۵ تا طریق، ۴، ۵ تا نسخه را اشاره می‌کند، می‌گوید فیجب عن تروی عن کل نسخة بما رواه صاحبها و لا تحمل نسخة علی نسخة و لا روایة علی روایة لعلی یقع فی اختلاف، آن عبارت را دارد. نکته‌ای که اینجا هست آن این است که با وجودی که نجاشی این ۴، ۵ طریق را، ۴، ۵ تا نسخه می‌داند لا اقل نسبت به ۲ تا از این نسخه‌ها شیخ طوسی این ۲ تا را برایش مثل هم می‌ماند، یکی نسخۀ حسین بن حسن بن ابان هست، یکی نسخۀ احمد بن محمد بن عیسی هست. حسین بن سعید را دو طریق اصلی شیخ طوسی برایش دارد، یکی احمد بن محمد بن عیسی هست، یکی حسین بن حسن بن ابان هست، هیچ بین اینها تفکیک قائل نمی‌شود، در هیچ یک از نقلیاتش هم بین اینها فرق قائل نیست، حالا یا مثل هم بودند یا تفاوتش اینقدر ناچیز بوده که شیخ طوسی برایش مهم نبوده. در مثلا تهذیب، استبصار یک روایت را گاهی اوقات از طریق ابن ابان نقل می‌کند، گاهی اوقات از طریق احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌کند، پیداست همین روایت، مواردی که شیخ طوسی در استبصارف شیخ طوسی در استبصار روشن هست که معمولا مراجعۀ به کتب اصلی نمی‌کند، از تهذیب گرفته، حالا شواهدی هست من نمی‌خواهم آنها را باز کنم. با این حال گاهی اوقات طریق را عوض می‌کند، طریق تهذیبش از طریق احمد بن محمد بن عیسی است مثلا می‌آید در طریق استبصار، حسین بن حسن بن ابان را طریق ذکر می‌کند. ایشان بین این دو طریق هیچ فرقی قائل نیست و هیچ جا هم تفکیک نمی‌کند، به هر حال لا اقل شیخ طوسی طریق حسین بن حسن بن ابان و طریق احمد بن محمد بن عیسی‌اش برایش تفاوتی نداشته و اینها را مثل هم می‌دانسته، حالا ابن نوح عقیده داشته که مثلا اینها تفاوت‌هایش تفاوت‌های جدی هست از هر نسخه‌ای باید به اندازۀ خودش نقل بشود شیخ طوسی این اعتقاد را لااقل نسبت به این دو تا نسخه نداشته. اینکه اینها را باید بهش توجه کرد. یک نکته‌ای من اینجا ضمیمه بکنم، آن چیزی که مسلم هست که نقل از کتب به طور جدی یعنی نقل از کتب هست، مثلا زمان شیخ صدوق در مورد فقیه، فقیه می‌گوید همۀ روایت‌های این کتاب من مأخوذ من کتب المشهورة علیه المعول و الیه المرجع. که شیخ صدوق اخذ از کتاب می‌کرده روشن است. اینکه مثلا شیخ طوسی اخذ از کتاب می‌کرده روشن است، البته با یک حاشیه که بحث تعویض سند و بحث اخذ به توسط و اینها هرکدامشان بحث‌هایی دارند. ولی اساس اصلی بر اخذ از کتب است، ولی تا حدود زیادی هم مرحوم کلینی هم همینجور است، می‌شود اخذ از کتب در موردش در خیلی از موارد استظهار کرد. به خصوص مثلا مرحوم کلینی در روضه، روضۀ کافی بسیاری از منابعش را هم می‌شود در آورد، من همۀ اینها را در آوردم که در روضه از چه کتاب‌هایی اخذ کرده است. یا مثلا کتاب تفسیری که به نام تفسیر علی بن ابراهیم معروف است که این کتاب علی بن ابراهیم هم نیست، تفسیر علی بن حاتم قزوینی است که علی بن حاتم قزوینی یک کمی از کلینی متأخر است، اینکه از چه منابعی اخذ کرده آنها را ما در آوردیم، آنها را می‌شود کاملا در آورد، من بعضی‌هایش را در مقالۀ تفسیر علی بن ابراهیم بهش اشاره کردم ولی منابعی که از چه کتاب‌هایی اخذ شده، به چه شکلی هست نحوۀ چیزهایش به چه شکلی است اینها کاملا می‌شود در آورد. ولی یک قدری برویم عقب‌تر، یعنی فرض کنید زمان خود حسین بن سعید آیا حسین بن سعید از کتب اخذ می‌کرده؟ ما خیلی شاهد نداریم. اینکه حسین بن سعید از کتب قبلی اخذ می‌کرده ما شاهدی نداریم. حسن بن محبوب خودش آیا از کتب اخذ می‌کرده شاهد نداریم. ابن ابی عمیر از کتب اخذ می‌کرده ما شاهد نداریم. ممکن است، نمی‌خواهم بگویم شاهد بر اثباتش، شاهد بر نفی‌اش نداریم، ممکن است از کتب اخذ کرده باشد، بنابراین این که کتاب معاویة بن عمار به عنوان یک منبعی بوده باشد که ابن ابی عمیر ازش اخذ کرده باشد، هیچ شاهدی نداریم. این یک لیست بلند بالایی که در این مقالۀ معاویة بن عمار هر کسی را که معاویة بن عمار در سندش بوده باشد و سند خیلی قریب نباشد این را طریق به کتب تلقی کند اصلا شاهد درستی نیست. حالا بعضی، آقای طارمی یک مقاله‌ای نوشته بود که آقای عمادی هم در آن چیزش هم آورده که یک مقایسه‌ای کرده بین مثلا سندهایی که در کتاب‌ها هست با سندهای رجال نجاشی و فهرست شیخ از آنها خواست اخذ از کتب را نتیجه بگیرد، این یک پیش فرض دارد، پیش فرضش غلط است که طریق رجال نجاشی و فهرست شیخ اینها طریق به نسخه‌اند، در حالی که این هیچ شاهدی نداریم، می‌تواند طریق به اجازۀ عام باشد، اجازۀ عام وحدت و یکپارچگی که در طریق به کتب هست در طریق اجازه‌ای هم هست، این یک نکتۀ مهم. اینها تصورشان این هست که چون اینها یکپارچه هست این باید حتما طریق به کتاب باشد. نه هیچ شاهدی ما نداریم که حتما باید طریق، ممکن است طریق بر پایۀ اجازۀ عامه باشد. حالا اینها را چجوری می‌شود تفکیک کرد امثال اینها داستان‌های خیلی پیچیده‌ای دارد که من نمی‌خواهم الآن واردش بشوم. من بنا داشتم این بحث روی نکاتی که در مورد این بحث هست یک قدری با تفصیل بیشتری، من ۲، ۳ تا بحث در این مورد کردم و چاپ شده، یک بحث قدیمی غیبت نغمانی و مصادرش هست خب آن یک مرحله. بعدا یک مقاله‌ای در مورد کمال الدین نوشتم، کمال الدین پخته‌تر است، بعضی نکاتی که در غیبت نغمانی من بهش توجه نداشتم در کمال الدین بهش توجه کردم و بنا داشتم بحث غیبت نغمانی را هم براساس ایده‌های بعدی و ایده‌های دقیق‌تر اینها را بازنویسی کنم و نکاتی را در اصلاح آن مطالب، چون این بحث به خصوص اجازات عامه و اینها و تأثیرش در کشف منبع بحث خیلی مهمی است که در خیلی از این بحث‌ها نادیده گرفته شده. می‌گویم خود من هم در بحث غیبت نغمانی خیلی به این توجه نداشتم در حالی که باید بهش توجه کرد و آن نیازمند بحث مثلا غیبت نغمانی یک بار دیگر کل بحث را بازنگری کنم. من مقالۀ غیبت نغمانی، یک مقاله‌ای بود، ۶۰، ۷۰ صفحه بعد فارسی که می‌خواست ترجمه بشود شروع کردم مفصلش کردم، فصل اوّلش خودش ۱۰، ۱۲ شماره شد، و این بحث یک فصلش که فصل اصلی‌اش بود که همین فصل منبع‌شناسی‌اش بود آن را بنا داشتم بنشینم این نکات جدیدی که وجود دارد اینها را اضافه کنم و با این ایده‌های جدید کل بحث را بازنگری کنم. فرصت نکردم، این است که

**شاگرد:** عربیه را می‌فرمایید ما الآن رجوع کنیم؟

**استاد:** عربیه الآن خوب است، ولی ایده‌های قدیمی مهم است. من الآن جدیدترین ایده‌هایی که در مورد منبع‌شناسی هست آن مقالۀ کمال الدین است نه مقالۀ غیبت نغمانی. مقالۀ کمال الدین یک بحث آغازینی دارد، بحث اینکه اصلا ما از کجا بفهمیم که از منبع مکتوب است یا شفاهی است؟ این پیش فرض که حتما همۀ اینها از منبع مکتوب هست را در غیبت نغمانی ما به یک معنا این را پیش فرض گرفته بودیم در بحث کمال الدین ما پیش فرض نگرفتیم. آن نکاتی دارد که اصل اینکه از منبع مکتوب باشد یا از منبع غیر مکتوب این را باید نقل نقل شفاهی یا نقل از منبع مکتوب را آنها شواهدش باید تفکیک کرد. آنها یک قدری بحث‌های کمال الدین بحث‌های تازه‌تری است و دقیق‌تری است. و آن بحث غیبت نغمانی را باید براساس حرف‌های جدیدی که در کمال الدین هست یک مقداری بازنگری کرد، نمی‌دانم چقدر تغییر می‌کند چون من با یک دید بحث را نگاه نکردم، ممکن است خیلی هم تغییر نکند، نتیجه‌اش همان نتیجه باشد ولی به هر حال این پیش فرضی که ما آنجا دنبال نکردیم این پیش فرض را باید در این بحث دنبال کرد و حوصله کرد و بحث را بازنویسی کرد.

روایت‌هایی که در این بحث زکات وجود دارد یک روایت بکیر و زراره بود که در جلسۀ قبل عرض کردم. ما یک روایت دیگری هست که به نظر می‌رسد که همۀ اینها قطعات یک، آن روایت زراره و بکیر را که در جلسات قبل نمونه‌هایش را آوردم یک روایت دیگری که به نظر می‌رسد اینها همه‌شان قطعات یک روایت هستند، روایت معروف به فضلا در باب زکات. این روایتی هست که ۵ تا راوی دارد، این ۵ نفر در هیچ روایت دیگری این مجموعه وجود ندارند با همدیگر که عبارت است از محمد بن مسلم، ابی بصیر، برید، فضیل به علاوۀ زراره. این ۵ نفر تنها در این منابع با همدیگر آمدند، کافی، جلد ۳، صفحۀ ۴۹۷، رقم ۵؛ صفحۀ ۵۰۹، رقم ۱؛ صفحۀ ۵۳۱، رقم ۱؛ صفحۀ ۵۳۴، رقم ۱ و ۱، دو تا روایت هست هر دویش هم چیزش یک است. معانی الاخبار، صفحۀ ۳۲۷، رقم ۱؛ تهذیب، جلد ۴، صفحۀ‌ ۴۱، رقم ۱۰۳؛ و تمام اینها مربوط به زکات است، دقیقا اینها شما نگاه کنید پیداست که قطعات یک روایتند، چارچوب‌هایش هم چارچوب‌های واحدی است و با همین روایت زراره و بکیر به نظر می‌رسد اینها در اصل یکی بودند حالا توضیح هم دارد که بعد عرض می‌کنم. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید کافی را نیاوردم این روایت‌ها را به شما نشان بدهم. این روایت از اینجا شروع می‌کند که زکات در ۹ چیز است فقط در غیر ۹ چیز نیست، بعد شروع می‌کند بعد از آن هر یک از اینها را توضیح دادن، زکات طلا اینجوری است، زکات نقره اینجوری است، زکات، نصاب‌های مختلف زکات‌ها را یکی یکی توضیح دادن. یک نکتۀ جالب اینجاست که در مورد زکات طلا و نقره هم روایت وارد شده ولی زراره در اینها نیست، یعنی این ۵ نفر در غیر طلا و نقره یکپارچه هستند، در مورد طلا و نقره زراره دیگر در سند نیست، تهذیب، جلد ۴، صفحۀ ۱۱، رقم ۲۹، آن ۴ نفرشان هستند منهای زراره. زراره هم آن را دارد ولی با تفاوت جدی، یعنی نصاب طلا و نقره، به خصوص طلا ممکن است بیشتر بحث طلاست، نصاب طلا در کلام زراره ۲۰ مثقال است، در بقیۀ روایت آن ۴ نفر دیگر ۴۰ مثقال است. یعنی یک تفاوت جدی اینجوری وجود دارد، این است که اینها از هم جدا شده. و دقیقا همان مضمون در نقل‌های دیگر از زراره نقل شده ولی به طریق تفاوت جدی که نقل زراره داشته با نقل سایر فضلا که اتفاقا آن نقلی هم که مفتی به هست نقل زراره است، نقل سائر چیزها مفتی به هم نیست، آن نقلی که ۲۰ دینار مفتیٰ به است، ۴۰ دینار مفتی به نیست که البته مرحوم کلینی در کافی نقل زراره را نیاورده، نقل زراره در ذهنم هست نیاورده الآن شک کردم آورده یا نیاورده ولی. حالا شک کردم حذفش کنید، بنده خدایی آدرس می‌خواست بده گفت از اینجا می‌روی دست چپ می‌پیچی، دست راست می‌پیچی، دست چپ می‌پیچی، دست راست می‌پیچی، گفت اشتباه کردم، حالا فعلا خط بزنید آن یک تکه‌اش من الآن یادم نیست نیاوردم کتاب را که آن آدرس‌ها را نگاه کنم و در موردش توضیح بدهم. علی ای تقدیر این است که می‌خواهم نکته‌ای که عرض بکنم این هست که اصل این روایت‌ها سندهایش سندهای واحد، یکپارچه هست ولی به دلیل اینکه نقل زراره با نقل سایر فضلا که همه‌شان فضلا که می‌گوییم اینها همه اصحاب اجماع‌اند، طبقۀ اوّل اصحاب اجماع‌اند، محمد بن فضیل، ابی بصیر، برید، فضیل و زراره ۵ تا از ۶ تای اصحاب اجماع‌اند، طبقۀ اوّل اصحاب اجماع. ۴ نفرشان این روایت را، آن تکه‌اش را به یک شکل دیگر نقل کرده بودند ولی زراره به نحو متفاوت و با آن افراد دیگر نقل کرده این است که این را از همدیگر تفکیک شده. حالا یک سری نکات ریزه کاری در این مورد هست که آنها را شنبه ان شاء الله عرض می‌کنیم و این بحث را جمع می‌کنیم. حالا من یک روایت هم امروز، چیزی نیاوردم برای روایت خواندن، ولی حالا این روایت را همینجوری دفترم را باز کردم آمد این را بخوانیم. یک روایتی از حلبی هست با سند صحیح از حلبی نقل شده:

«قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَدُمْ عَلَيْهِ سَنَةً»

اگر کسی عادت بر یک کار هست لا اقل یک سال مداومت داشته باشد.

«ثُمَّ يَتَحَوَّلُ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَى غَيْرِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكُونُ فِيهَا فِي عَامِهِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ.»

چون لیلة القدر در یک سال وجود دارد اینکه شما یک کاری را که انجام می‌دهید به هر حال لیل، روز قدر هم مثل همان لیلة القدر و اینهاست، این کأنّ این دعا بالأخره مستجاب می‌شود چون لیلة القدر را شما با این دعا درک کردید حداقل استدامۀ بر یک دعا یک ساله است، یک سال اگر به یک دعایی عمل کردید آن کأنّ آن به دعا عمل شده. ان شاء الله که خداوند در این روز مبارک روز ولادت حضرت سید الشهداء سلام الله علیه هست و بعد از این هم ولادت حضرت ابالفضل و ولادت امام باقر علیه السلام عیدی ما را ظهور وافر النور حضرت ولی عصر قرار بدهد به حرمت صلوات علی محمد و آل محمد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد